

اَبْكَامَنَا

مقایسه شعرای پارسی و تازی

مقاله سوم

(۸) علوم و حکم

بدین معنی که آیا شعرای کدام يك از طرفین در علوم و حکم بیشتر دست داشته اند و شعر کدام طرف بیشتر با فلسفه و اندرز آمیخته است در این مسئله شکی نیست که اشعار حکمت و اندرز آمیز به مراتب بر شعر عاری ازین زینت برتری دارد گرچه در تمام مراتب فصاحت و بلاغت بایکدیگر برابر باشند بهمین سبب است که طبقه محدثون از شعرای عرب یعنی شعرای دوره عباسی و عصر طلوع آفتاب حکمت در عرب مانند ابن رومی و معری و متنبی و دیگران بقول حق و مسلم بر شعرای جاهلیت و مخضرمون ترجیح دارند پس بر فرض آنکه شعرای عرب و عجم در همه چیز و از هر حیث با یکدیگر برابر باشند باز هم هر يك از طرفین که در فلسفه و حکمت و عرفان که زائیده حکمت است بیشتر دست داشته باشند مسلم گوی برتری را در میدان فصاحت از دیگری ربوده است اثبات این مطلب از دوره ممکن است اول رجوع بتاریخ نشرو شیوع حکمت در اسلام تا معلوم گردد که شعرای فارسی بیشتر با فلسفه آشنا و مشهور بوده اند یا شعرای عرب دوم مراجعه باشعار و آثار آنان تا ثابت شود اشعار کدام يك از طرفین بیشتر با حکمت آمیخته است در مرحله اول تاریخ گواهی میدهد که شعرای فارسی بیشتر

با حکمت و فلسفه آشنا بوده‌اند چه از آنان کتب حکمت و تالیفات فلسفی فراوان یادگار است و اغلب در روزگار خویش معلم و مدرس حکمت و فلسفه بوده‌اند مانند حکیم عمر خیام و ناصر خسرو علوی و بسیاری دیگر از شعرای باستان. کتب نجوم و حکمت و ریاضیات حکیم عمر خیام هنوز کم و بیش در دنیا یادگار است. رساله زادالمسافر حکیم ناصر خسرو اخیراً بر اثر اهتمام آقای آقای تقی زاده (که اینکاش بایران نمی آمد و همواره اینگونه خدمات را در اروپا انجام میداد) طبع و نشر شده.

حکمای بزرگ معروف و کسانیکه فلسفه و ریاضیات در عالم اسلام از آنها باقی است اغلب بلکه نزدیک تمام پارسی بوده‌اند و میتوان گفت در نژاد عرب بیش از یک یا دو حکیم معروف یافت نمیشود.

گرچه کتب حکمت بزبان عرب انتشار یافته‌است اما مترجمین اوایل و مؤلفین اواخر همه پارسیانند مانند ابن مقفع و بوعلی و امام فخر رازی و سایرین و همین کثرت و شهرت حکمای بزرگ در عجم اثبات میدارد که حکمت در اینای پارس بیشتر از عرب نمو داشته بلکه به فارسیان انحصار یافته نهایت یکروز قبل از اسلام بزبان فارسی حکمت را تدریس کرده و روز دیگر یعنی بعد از اسلام بزبان عربی تالیف و تدریس کرده‌اند.

شعرای عرب چون خود را محتاج علوم ادبیه و عربیه نمی دانستند حتی طبقه محدثون هم کمتر در مقام تحصیل بوده و همواره بدویت را سرمایه شاعری و فصاحت می‌شمردند بخلاف شعرای پارسی که چون لغت جدید کنونی آنها بلغت عرب آمیخته بود از تحصیل علوم ادبیه و عربیه ناگزیر بودند و بحکم ذوق جبلی هنگام تحصیل عربی فلسفه و حکمت راهم بسرحد کمال میرسانیدند و بهمین سبب کتب ادبیه و لغات عرب هم مانند دواوین فلسفه یادگار پارسیان است نهایت بعضی از شعرای محدثون عرب کم و بیش اصطلاحی از حکمت

آموخته و گاهی بیکار برده اند .

ولی اصطلاح دانستن کجا و تخصص و تدریس کجا ؟

شعراى عرب خود نیز بدین مسئله ضمناً اقرار دارند زیرا در مقام شعراى حماسه هیچکدام دم از حکمت و فلسفه نزده و همواره خود را بطعن و ضرب و برندگى شمشیر و چالاکى اسب ستوده اند بخلاف شعراى عجم که در موقع حماسه همه خود را بحکمت و علوم مى ستایند . و اشعار ذیل از آنچه گفتیم اندک نمونه است .

ابوالعلاى معرى فیلسوف عرب در مقام حماسه مىگوید .

اتمشی القوافی تحت غیر لوائنا	و نحن علی قوالها امراء
و ای عظیم راب اهل بلادنا	فانا علی تغییره قدراء
وما سلبتنا العزق ط قبیله	ولابات منا فیهم اسراء
ولاسار فی عرض السماوة بارق	ولیس له من قوما خفراء
ولسنا بفقری یا طغام الیکم	و انتم الی معروفنا فقراء

حاصل معنی این است که لوای شعر در دست ماست و بر تمام .

گویندگان امارت و حکومت داریم و مراد از قوافی در بیت اول ابیات شعر است یا قصاید .

پس از آن افتخار میکند به اینکه ما بر دفع شدائد و تغییر مکاره قدرت داریم و هیچ قبیله هرگز بر ما غلبه نکرده و از ما اسیر نگرفته است و عرض بیابان مخوف سماوة را . هیچ ابر صاعقه باری گذر نکرده جز اینکه برای حفظ ما امان دهنده و نگهبان گماشته است و ما را بشما جماعت نادان احتیاجی نیست ولی شما باطف و معروف ما محتاجید .

(متنبی گوید)

انا الذى نظر الاعمى الى ادبى واسمعت کلماتى من به صمم

الخيل والليل والبيداء تعرفني
والضرب والطعن والقرطاس والقلم
صحبت في الفلوات الوحش منفردا
حتي تعجب مني القور والا كم

در بیت اول شعر و ادب افتخار میکند و در دو بیت دیگر خیل و لیل و بیابان و ضرب تیغ و طعن نیزه و کاغذ و قلم را معرفی خود قرار می دهد و در بیت سوم از بیابان نوردی تنها افتخار میکند .

این دو شاعر بزرگ عرب با اینکه در حکمت بر سایرین برتری دارند در مقام خودستایی بیش از این دعوی نکرده اند .

ولی شعرای پارسی در مقام افتخار جز بعلم و حکمت و فلسفه چیزی دیگر هرگز نبالیده و مباحث نکرده اند چنانچه ذیلا دیده میشود .
حکیم نظامی میفرماید

من خاکی کز این محراب هستم چو تو صد را بحکمت گوش بیچم

همه زیچ فلک جدول بجدول باسطرلاب حکمت کرده ام حل

منم دانسته در پرگار عالم بتصریف و بنحو اسرار عالم

که پرسید از من اسرار فلک را که معلومش نکردم یک به یک را

و هم در خرد نامه پس از آنکه اسرار آفرینش را از زبان حکما بیان میکند میگوید

همانا که آن هاتف الخضرت نام که خارا شکافت و خضرا خرام

درودم رسانید و بعد از درود بکاخ من آمد ز گنبد فرود

دماغ مرا بر سخن کرد گرم سخن گفت بامن باو از نرم

که چندین سخنهای حکمت سکال حوالت مکن بر زبانهای لال

تو میخاری این سرورایخ و بن بران فیلسوفان چه بندی سخن

چرا بست باید سخن های نغز بران استخوانهای پوسیده مغز

بخوان کسان بر مخورنان خویش (۱) بخورنان خود بر سرخوان خویش

(۱) مصراع ثانی این بیت نسخ مختلفه دارد .

(حکیم ناصر خسرو گوید)

تواز جهلی بملک اندر چو فرعون
من از علم بسجن اندر چو ذوالنون
ز تصنیفات من زاد المسافر
که معقولات را اصل است وقانون
اگر بر خاک افلاطون بخوانند
تا خواند مرا خاک فلاتون
وگر دیدی مرا عاجز نگشتی
در اقلیدس به پنجم شکل میمون
در مقام دیگر خطاب بخود گوید

چرا خاموش باشی ای سخندان
چرا در نظم ناری درو مرجات
اگر بر مرکب حکمت سواری
چرا نائی سوی میدان مردان
جهان را دیده و آزمودی
شنیدی گفته تازی و دهقان
بلام هندسه سر بر کشیدی
بند دهند و اطراف خراسان
حکیم خاقانی فرماید

روم ناقوس بوسم زین تحکیم
شوم ز نار بندم ز این تعدا
دیرستان نهم در هیکل روم
کنم آئین مطران را مطرا
گشایم از لاهوت از تفرد
نمایم ساز ناسوت از هیولا
کشیشا ترا کشش بینی و کوشش
بتعلیم چو من قسین دانا
بسطنطین برند از نوک کلکم
حنوط و غالیه احیا و موتا
بسطاسی بسنجم راز موبد
که جوشش بود قسطای لوقا
تمام اساتید اینگونه حماسه و خود ستائی ها دارند که اگر نقل کنیم
دفترها انباشته میگرد و همین نمونه برهان را کفایت است.

در مرحله دوم نیز با اندک مراجعه بکتاب و دواوین شعرای پارسی
و تازی مبرهن میگردد که شعرای پارسی تمام مسائل فلسفی را از الهی و
طبیعی و ریاضی با زبان شعر و ساده ترین بیان ادا کرده اند ولی شعرای
عرب جز معدودی مانند ابوالعلائی معری و متنبی آنها بسیار کم با حکمت و
عرفان اشعارشان آشنا نیست اثبات مدعا را اگر چه دیران حکیم ناصر خسرو
و خیام و نظامی کافی است ولی برای نمونه هر چند مقاله بطول میانجامد

از طرفین ابیاتی چند در ترازوی موازنه میگذاریم تا سنک و وزن هر يك محسوس شود .

بلندترین اشعار عرب در حکمت الهی و توحید این بیت لبید است که حضرت خاتم انبیاء هم تصدیق فرموده بدین عبارت :

(اصدق کلمة قالها شاعر قول لبید . الاکل شیئی الخ)
و منقولست که چون در خدمت حضرت رسول مصراع اول را قرائت کرد و گفت .

(الاکل شی ما خلا الله باطل)

پیغمبر فرمود . صدقت پس گفت :

(وکل نعیم لامحالة زائل)

پیغمبر فرمود (کذبت . نعیم الجنة لا یزال) و بعد از این بیت لبید دو بیت مشهور ابو نواس است که خدای تعالی بهشت را با آنکه بواسطه شرب مدام مستحق جهنم بوده . بداو صلح داده . و آن دو بیت این است .

تأمل فی نبات الارض و انظر
علی قضب الزبرجد شاهدات

معروف است که ابو نواس را بعد از مرگ جحواب در بهشت دیدند و سبب پرسیدند گفت به این دو بیت مرا این مقام ارزانی شده باری که چه معربان فارسی و مصری مانند طغرایی اصفهانی و ابن فارض مصری اشعار عربی حکمت آمیز فراوان دارند ولی از محل بحث ما خارج است زیرا ما در شعرای عرب سخن میرانیم نه سخنوران معرب .

این بود بهترین نمونه اشعار عرب در حکمت الهی و توحید که یکی را پیغمبر اکرم تصدیق فرموده و دیگری از خداوند صلح آمرزش و استحقاق بهشت یافته است .

اینک نمونه اشعار اساتید عجم در توحید .

(کمال الدین اسماعیل)

ای صفات تو زبان ها از بیان انداخته
 عزت دات یقین را در گمان انداخته
 در مصاف کنه ادراك تو حکم انداز عقل
 در هزیمت تبر بشکسته گمان انداخته
 در دیرستان علم لا یزالت عقل پیر
 همچو طفلان از بغل لوح بیان انداخته
 (در ضیافت خانه فیض نوال منع نیست)
 (در گشاده است وصلا در داده خوان انداخته)

(حکیم سنائی)

ای ذات تو نا شده مصور
 اسم تو ز حد و رسم بیزار
 محمول نه چنانکه اعراض
 فعلت نه بقصد آمر خیر
 حکم تو برقص قرص خورشید
 هم بر قدمت حدوث
 اثبات تو عقل کرده باور
 ذات تو ز نوع و جسم برتر
 موضوع نه چنانکه جوهر
 قوت نه بلفظ ناهی شر
 از گیخته سایه‌های جانور
 بر قدمت حدوث
 شاهد علوم انسانی و مطالعات فنی

ای بر احدیت ز آغاز
 خلق ازل و ابد هم آواز

توحید هم بحکیم نظامی ختم است

بنام آنکه هستی نام از او یافت
 جواهر بخش فکرت‌های باریک
 به جستجوی او بر بام افلاک
 میرا حکمش از زودی و دیری
 فکند از هبت نه حرف افلاک
 جهت ترا شش گریبان در سر افکند
 فلک جنبش زمین آرام از او یافت
 بروز آورنده شب‌های تاریک
 دریده وهم را تعلین ادراك
 منزله ذاتش از بالا و زیری
 رقوم هندسی بر تخته خاک
 زمین را چار گوهر در بر افکند

بیش از این در این باب قلم فرسایی نکرده و موازنه را به میزان طبع سلیم واگذار میکنیم .

(۹)

بحور و قوافی . باین معنی که آیا در کدام يك از دو طرف بحر و قافیه وسیع تر و آزاد تر است و بدین وسیله شعرای آنان بهتر میتوانند در میدان مضمون سمند سخن را جولان دهند ؟

اما بحور . مسلم در عرب وسیع تر است زیرا بشهادت کتب ادبیه بحور قدیمه و جدیده نوزدهست و از آن جمله یازده بحر مشترك است بین عرب و عجم و پنج بحر مختص عرب و بذوق عجم موزون نیست . سه بحر هم مختص عجم است و با طبع عرب ناموزون .

پس بحور عرب شانزده و بحور عجم چارده است و بواسطه این دو بحر علاوه میدان سخن در عرب وسیعتر شده است

بحر چندان مدخلیت در کار شاعر و آزادی فکر او ندارد بلکه عمده قافیه است و آن هم در عرب آزادتر است ^{مطالعه در شعر عربی الوف با عنیف} اما در شعر پارسی و او معروف قافیه میشود که در حقیقت و او با ایاء قافیه شده است اما در شعر پارسی و او معروف با واو مجهول و نیز یاء معروف با یاء مجهول قافیه نمیشود و همچنین یاء نکره آخر کلمه با یاء معرفه قافیه نمیشود و این تقید بی فایده و مخالف ذوق بی نهایت بر شعرای فارسی کار راسخت کرده است همچنین است مسئله دال و ذال که امروز در تلفظ همه دال میخوانند ولی بموجب يك قاعده باقیه از قدیم يك قسمت دالها ذال شده و باعث اشکالات بینهایت گردیده است .

در يك زمان آن قسمت که بموجب قاعده ذال است ذال تلفظ میشده ولی دخلی با امروز ندارد و حقیقتا باید این درد بزرگ را در مقام علاج بر آمد .

من در این باب مقاله مبسوطه نگاشته‌ام و عنقریب پس از تصویب انجمن ادبی انتشار خواهد یافت و باین وسیله نخستین قدم را در راه حل مشکلات ادبی و دفع موانع ذوقی خواهم برداشت.

پس معلوم شد که از حیث بحر و قافیه عرب آزاد تر است تا عجم و اگر دو شاعر یکی در بحر و قافیه آزاد و سهل و دیسکری در بحر و قافیه مقید و مشکل در فصاحت برابر باشند مسلم فضل و برتری آنراست که در قافیه و بحر مقید و مشکل سخن سروده است.

(۱۰)

علوم ادبیه طرفین . بدین معنی که آیا دو کدام يك از طرفین علوم ادبیه بهتر بدون مرتب و کامل است و شعرای کدام يك از طرفین بواسطه تدوین علوم کارشان سلطنت است . شك نیست که علوم ادبیه در زبان عرب کاملاً تالیف و تدوین شده و نه تنها زبان فارسی بلکه هیچ زبانی در عالم از این بابت به زبان عرب نمی‌رسد .

چنانچه در پیشینه اشارت رفت با اینکه بیشتر این زحمات را پارسبان متحمل شده اند حتی لغت عرب را يك نفر پارسی مرتب و بدون ساخته است اما در خود زبان پارسی علوم ادبیه تکمیل نشده و هنوز حتی نحو و صرف آنها مرتب نیست و اگر هم در آواخر اقداماتی شده است چون کمتر اهل فن و متخصصین در آن دخالت داشته اند و بحد کمال نرسیده است . در زمان باستان ادبای بزرگ ایران در ضمن اینکه بتکمیل علوم ادبیه عرب میپرداخته‌اند گاهی هم زبان خود را بیاد آورده و در فارسی مختصراً علم بدیع و قوافی و عروض را تالیف و تدوین کرده اند ولی برای دو علم معانی و بیان که اساس فصاحت و بنیان بلاغت محسوبند در زبان فارسی تاکنون

تالیفی نشده و چیزی در دست نیست. علت هم این است که تالیف این دو علم در زبان فارسی کار آسان نیست و اگر میر سید شریف و ملا سعد تفتازانی و سکاکی وجود داشتند میتوانند با زحمت چند سال معانی بیان فارسی را تالیف کنند.

هرچند جمله معترضه است ولی از بیان این مطلب در این مقام خودداری نمیتوانم کرد که با این مدارس و تحصیلات کنونی تا ده سال دیگر یعنی تا آنوقتی که بقایای محصلین مدارس قدیمه خاتمه پیدا کنند بکلی علوم ادبیه تا این حد هم که هست از میان خواهد رفت.

چندی قبل انجمن ادبی ایران برای جلوگیری از این بلای عظیم چاره اندیشیده و نظامنامه برای يك مدرسه ادبی عالی مفصلاً نوشت وزیر معارف وقت هم در انجمن آمده وعده مساعدت و گذرانیدن از مجلس را داد اما متأسفانه بن وعده گوئی برای خلف داده شد و ابداً بمجلس تفرستاده بمجلس تفرستادند تا مجلس رد و قبول خود را اعلام کند.

حقیقتاً (بر این مملکت زار باید گریست) که رئیس مازومات کنل مالیه سه ماهه دو بیست هزار تومان سرقهت میکنند و علناً مستشار آمریکائی حامی او است ولی برای يك مدرسه ادبی که سالیانه نهایت پنجهزار تومان مخارج دارد محلی نیست و اگر پیش نهاد شود و بر فرض محال مجلس بپذیرد آن وقت مستشار آمریکائی مانع خواهد بود چنانکه همین مستشار شاهزاده جلال الممالک را بکناه علم و ادب و شاعری و هنر و درستکاری معزول میکند و دزدان معروف جامعه را بجای امنای معروف و امثال مدیر الدوله می گمارد و همه تماشا مینکنم. علت این کارها معلوم است و همه کس قضیه چیست. ولی کدام ملت است که در این وقایع بچشم دقت دیده و انخائنین ایران کش جانی که بر علیه مصدق الساطنه ایرانی متفق الکلمه قیام کرده او را از مالیه دور ساخته و يك مشت اجنبی نادان که محور سیاست ایران کش دیگرانند بجان مملکت انداختند بکیفر برسانند.

باری از مقصود خارج شدیم غرض این بود که علوم ادبیه در عرب بسرحد کمال رسید ولی عجم بدرجه ناقص هم وجود ندارد .
 پس بدین سبب برای يك شاعر عرب وسائل کار بخوبی فراهم است ولی شاعر پارسی با زحمات بسیار و صرف یکدوره عمر میتواند رموز فصاحت و بلاغت را از ممارست سخنان اساتید در پافته و برطبق آن رفتار کند و از این بابت هم اگر شعرای طرفین در فصاحت و بلاغت برابر باشند بار فضیلت و برتری پارسیان راست

وحید

حکیم نظامی کنجومی شرح حال و آثار او

(۱) اسم و نسب

اسمش را عموماً الیاس ابن یوسف ابن زکی ابن مؤید دانسته اند .
 هقی الدین اوحدی در تذکره خلاصه الافکار احمد بن یوسف بن مؤید و برخی دیگر از مؤلفین اسم او را احمد بن الیاس و کبیه اش را نظام الدین یا جمال الدین ضبط کرده اند ولی آنچه مسلم است اینست که اسم او الیاس بوده چنانکه خود در لیلی و مجنون می فرماید :

مادر که سفندیار زادم با درج سپند یار زارم
 در خط نظامی از نهی کام بینی عدد هزار و یک نام
 و الیاس کالف بری زلامش هم با نود نه است نامش
 زین گونه هزار و یک حصارم یاصد کم یک صلاح دارم

و از طرف دیگر معلوم میشود که نام دیگری نیز داشته و با-م و یس خوانده میشده است زیرا که در لیلی و مجنون در حق ممدوح خود ملک محمد پسر شر و انشاه می گوید :

یارب تو مرا که یس نام در عشق محمدی تمام
 ز آن شب که محمدی جلال است روزی کنی آنچه در خیال است